

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۲ اگست ۲۰۲۱

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

تعریف دولت

دولت اصولاً وظیفه دیگری جز حکمرانی طبقه حاکم برای خود قائل نیست. دولت محصول اجتناب‌ناپذیر تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقات در یک جامعه است. به دیگر سخن دولت فقط در حالتی وجود دارد که تضاد و مبارزه طبقاتی وجود دارد. اگر آشتی طبقاتی امکان‌پذیر می‌بود آنگاه دولت ضرورت وجودی خود را از دست می‌داد. اشاره به این نکته نیز ضروری است که «تولید اقتصادی و سازمان اجتماعی هر عصری از اعصار تاریخ که به طور ناگزیر از شیوه تولید حاکم ناشی می‌شود، بنیاد تاریخ سیاسی و فکری آن عصر را تشکیل می‌دهد» (پیش‌گفتار چاپ المانی ۱۸۸۳ مانیفست حزب کمونیست-مارکس-انگلس ص. ۱۶)

تاریخ بشریت از زمان به وجود آمدن مالکیت خصوصی و از میان رفتن تدریجی جوامع طایفه‌ئی تا به امروز سرشار از مبارزه طبقاتی میان استثمارگران و استثمارشوندگان بوده است. طبقات حاکم و محکوم چه در جوامع برده‌داری، چه در جوامع فئودالی و چه امروز در جوامع سرمایه‌داری پیوسته در مبارزه بوده‌اند. نیروهای استثمارشونده در همه اعصار به وسیله ابزار حکومت گران سرکوب و استثمار می‌شدند.

دولت‌ها که اشکال اولیه آن از دوران برده‌داری قدم به عرصه وجود نهادند- در طول تاریخ نماینده و حافظ منافع طبقه حاکم بوده‌اند. با از میان رفتن هر یک از فرمایشیون‌های اجتماعی، دولت متعلق به طبقه سرنگون شده نیز مضمحل شد.

در نتیجه رهائی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان، در عصر سرمایه‌داری که ما در آن به سر می‌بریم، بدون محو دولت، این ارگان حکمرانی طبقه سرمایه‌دار حاکم، به اضافه کلیه ابزار سرکوب آن و سپس تشکیل دولت پرولتری غیر ممکن است.

تکامل تاریخ مبارزه طبقاتی امروز به مرحله‌ای رسیده است که رهائی طبقه استثمارشونده یعنی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از چنگ طبقه استثمارکننده یعنی سرمایه‌داری حاکم، میسر نخواهد بود، مگر آن که جامعه از شر هرگونه استثمار و ستم طبقاتی نجات یابد.

مگر نه این که دولت بورژوازی که نماینده طبقه سرمایه‌دار است -یعنی طبقه حاکمه- از طریق سه‌قوه مجریه (دولت)، مقننه (پارلمان) و قضائیه (دستگاه عریض و طویل دادگستری)، ارتش، پولیس، نیروهای امنیتی و ... اعمال

قدرت تا سرحد سرکوب، زندان، شکنجه و کشتار می‌کند؟ دولت سرمایه داری، که دموکراسی بورژوائی خود را (که در عمل جز آزادی عمل سرمایه دار معنای دیگری نمی‌دهد) فریبکارانه «دولت دموکراتیک» جلوه می‌دهد، ارگانی است برای اعمال دیکتاتوری طبقه سرمایه دار که خود در تضادی آشفتنی ناپذیر با کارگران و سایر زحمتکشان قرار دارد. حتی در «دموکراتیک» ترین حکومت بورژوائی هم نصیب اکثریت مردم نوعی بردگی مزدوری است.

گفتیم که رهایی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بدون سرنگونی دولت بورژوازی و جایگزین کردن آن با یک دولت پرولتری غیر ممکن است. اما تنها تصرف قدرت برای پرولتاریا هدف نیست، بلکه در درجه اول درهم شکستن دولت بورژوازی متشکل از کلیه ابزارهای اعمال کننده قدرت دولت کهنه در درجه اول اهمیت قرار دارد. زیرا تصرف نهایی قدرت دولت سرمایه داری تنها با درهم شکستن کلیه ابزار اعمال قدرت طبقه حاکمه و تشکیل دولت پرولتاریا تحقق پذیر خواهد بود. به بیان دیگر طبقه کارگر دستگاه دولتی بورژوازی را درهم می‌شکند و یک دستگاه جدید دولت پرولتری جایگزین آن کرده و به وسیله آن حکومت می‌کند. **بقای دولت در دوران دیکتاتوری پرولتاریا تا گذار کامل به جامعه کمونیستی اجتناب ناپذیر است.** این «دولت عبارت است از پرولتاریای مسلح و سازمان یافته به مثابه طبقه حاکم.» (لنین- دولت و انقلاب)

آری! دولت پرولتاریا با خصلت سوسیالیستی تا مرحله گذار به کمونیسم پابرجا خواهد ماند. همانگونه که دولت بورژوازی در زمان حاکمیتش بر پرولتاریا و سایر اقشار جامعه دیکتاتوری اعمال می‌کند، دولت سوسیالیستی پرولتاریا نیز در دوران گذار برای جلوگیری همه جانبه از بازگشت بورژوازی به قدرت ناچار است که نسبت به این طبقه متخاصم که برای کسب قدرت مجدد کمن کرده است، اعمال دیکتاتوری کند. اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار به کمونیسم از همین واقعیت منشأ می‌گیرد. به یک کلام دولت ارگان سیادت طبقه معینی است که با طبقه مخالف نمی‌تواند از در آشفتی درآید.